

پهنه و پهنک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.7.12.9](https://doi.org/10.27835480.1401.2.7.12.9)

خورد-----، فریاد می زد و می گفت: وااای چقدر خوبه. من نمی دونستم از شاخه جدا شدن و توی هوا تاب خوردن چه کیفی داره. خیلی خوش می گذره. پهنک توی هوا تاب خود چرخید و چرخید و پای درخت پیش دوستش پهنه ارام گرفت.



آرزو مصطفی

یکی بود، یکی نبود. یک پهنک بود و یک پهنه بود. جون این دو تا برگ پهن به هم بسته بود. از بهار تا تابستان پیش هم بودند. روزهای خوب و سخت را باهم گذرانده بودند. تا اینکه باد پاییزی از راه رسید. باد پاییزی هوهویی کرد و برگ های زرد را از شاخه چید.

پهنه هم کم کم زرد شد. باد پاییزی هوهویی کرد و پهنه را از شاخه جدا کرد. پهنه در هوا چرخید و چرخید و پای درخت ارام گرفت.

پهنک به باد پهنه بود. گریه می کرد، زاری می کرد. هیچ کاری از دست پهنک بر نیامد. تا اینکه خود پهنک زرد شد. باد پاییزی هوهویی کرد و او را از شاخه جدا کرد. پهنک در هوا تاب می

* Arezoo_mostafa@yahoo.com